

دوفصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال سوم، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

نگاهی به ویژگی‌های اعرابی کتاب اعراب القرآن نحاس و إملاء ما مَنْ به الرَّحْمَنِ عَكْبَرِي (بررسی موردی)

احمد پاشا زانوس^۱
آرزو شیدایی قره‌قشلاقی^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۲/۴

چکیده

یکی از دانش‌هایی که با قرآن کریم ارتباطی تنگاتنگ دارد، علم نحو است؛ زیرا هرچند خود از قرآن برخاسته است، عامل اصلی برای درک مفاهیم و تفسیر آن محسوب می‌شود. از میان شاخه‌های این علم، اعراب قرآن از جایگاهی ویژه برخوردار است؛ چون اگر نحو را ستون استوار دانش‌های قرآنی بدانیم، اعراب قرآن خلاصه آن به‌شمار می‌رود؛ به همین دلیل، از زمان‌های گذشته تاکنون، بزرگ‌ترین عالمان در این عرصه گام نهاده و با خلق آثاری جاودان، هریک به سهم خود در جهت حفظ زبان این کتاب آسمانی کوشیده‌اند. تحقیق درباره اعراب قرآن و عالمان برجسته این حوزه بیانگر آن است که نحاس و عکبری از بزرگ‌ترین عالمانی هستند که

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). Ahmad_pasha95@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی از دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). payamsheydai@yahoo.com

در کتاب‌های تفسیر و نحو، به نظرهایشان تکیه شده است؛ بنابراین، در این مقاله، کتاب‌های اعرابی ایشان، یعنی اعراب القرآن نحاس و اِملاء ما منَّ به الرحمن عکبری را معرفی و روش تألیف آن‌دو را بررسی می‌کنیم و محتوای آنها را نیز به صورت موردی با یکدیگر مقایسه می‌کنیم. با توجه به اینکه عکبری دو قرن پس از نحاس می‌زیسته است، این دو کتاب با وجود شباهت‌های فراوان، مثل بررسی اعراب قرآن از اول و به ترتیب سوره‌ها، تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند. در این پژوهش، نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها را در سه حوزه اعراب، قرائت و شواهد نشان خواهیم داد.

واژه‌های کلیدی: اعراب قرآن، مقایسه، وجوه اعراب، نحاس، عکبری.

۱. مقدمه

بی‌شک، قرآن کریم که بزرگ‌ترین معجزه خداوندی از آغاز آفرینش تا کنون به شمار می‌آید، از زمانی که بر پیامبر اکرم (ص) نازل گردید، سرچشمه لایزال علم و معرفت بود و پیوسته راهنمای مسلمانان و منبع اجتهاد آنان محسوب می‌شد؛ به همین دلیل، مسلمانان همواره بر درک معارف این کتاب آسمانی همت گمارده و در فهم معانی، وجوه قرائت و بلاغت آن بسیار کوشیده‌اند. قرآن پستوانه حقیقی زبان و ادبیات عربی به شمار می‌رود و آن را از اینکه مانند دیگر زبان‌ها دچار تغییر شود، محفوظ نگه داشته است. این کتاب الهی در همه دوره‌ها زنده و تا ابد بدیع و نو باقی خواهد ماند و بدین سبب، نیاز به شناخت و درک گسترده معانی عمیق آن به منظور کشف حقایق پنهانش، همیشه احساس می‌شود. بدون تردید، کشف این اسرار پنهان قبل از آگاهی از هر علم دیگر، به دارابودن تخصص در زبان عربی و تسلط بر قواعد نحوی و بلاغی آن نیازمند است. یکی از جنبه‌های مهم قرآن که همواره مورد توجه بوده، جنبه زیبایی‌شناختی آن است که هنوز پس از گذشت قرن‌ها، حرف‌هایی تازه درباره آن گفته می‌شود. شناخت این جنبه برای پژوهشگران این عرصه، نیازمند تسلط بر علم بلاغت، و مطالعه و بررسی تفسیرهای بزرگی همچون کشف زمخسری است. دست یافتن به این تسلط، بدون آشنایی با علم اعراب قرآن امکان‌پذیر نیست؛ به

همین دلیل، عالمان قدیم در کنار بلاغت قرآن و حتی مقدم بر آن، به اعراب این کتاب آسمانی اهمیت فراوان داده و در این زمینه، آثاری ارزشمند برجای گذاشته‌اند. امروزه نیز برای حفظ ادبیات عربی باید همواره به قرآن و دانش‌های برخاسته از آن، به‌عنوان پایه‌های اصلی این زبان و میزان صحت متن‌های ادبی توجه کرد. از این منظر، ضرورت یادگیری نحو و اعراب قرآن، و استفاده از منابع ارزشمند این دو علم بیش از پیش احساس می‌شود. مقاله حاضر تلاشی است برای معرفی دو اثر مشهور در زمینه اعراب قرآن: یکی *اعراب القرآن* ابن نحاس که در قرن چهارم نوشته شده و از اولین کتاب‌های تدوین شده درباره اعراب است و دیگری *املاء ما من به الرحمن* اثر شیخ ابوالبقاء عکبری که در قرن ششم، یعنی دوران ایجاد ثبات نسبی در علم نحو و اعراب، و تکمیل اصول آن نگاشته شده است. با وجود آنکه این دو مؤلف بزرگ در فاصله زمانی دو قرن از یکدیگر می‌زیسته‌اند، هر دو از تأثیرگذارترین عالمان عصر خود در گسترش علم اعراب بودند و نظریاتشان منبع قابل اعتمادی برای عالمان و پژوهشگران پس از آنها تا امروز به‌شمار می‌رود؛ از این روی، در مقاله حاضر، علاوه بر معرفی کتاب‌های ایشان کوشیده‌ایم بعد از شرحی کوتاه درباره اعراب قرآن و آشنایی با کتاب‌های مرجع در این حوزه، این دو اثر را با توجه به اختلاف زمانی‌شان به‌صورتی مختصر با یکدیگر مقایسه کنیم. مهم‌ترین فایده بررسی وجوه تشابه و اختلاف این دو کتاب، آشنایی با ویژگی آثار دوره‌ای است که دو اثر مورد بحث، نماینده آنها هستند.

۲. نگاهی به عمل کرد عالمان نحو در تطوّر این علم به‌عنوان مقدمه علم اعراب

علم نحو از جمله دانش‌هایی است که در فهم قرآن، به مسلمانان کمکی شایان می‌کند. این علم با فاصله‌ای اندک، در سایه علم تفسیر که اولین علم قرآنی است^۱، پای گرفت؛ البته اگر این دو حوزه را به‌عنوان دو دانش بدون دخالت زمان بررسی کنیم، نحو حتی بر تفسیر هم مقدم است؛

۱. اولین علمی که بعد از وفات پیامبر (ص)، جامعه اسلامی برای درک صحیح قوانین الهی بدان نیاز داشت، تفسیر قرآن بود. پس از آن، دانش‌های دیگر مثل نحو و لغت برای کمک به این علم پدیدار شدند. برپایه شواهد و روایت‌های بسیار، اولین مفسر قرآن بعد از نبی اکرم (ص)، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) بود. برای مطالعه این روایت‌ها نگاه کنید به جعفری، ۱۳۸۱: ۱۸-۳۲.

زیرا علم تفسیر در عصر خلفای راشدین و برخی صحابه از جمله ابن عباس، انس بن مالک، زید بن ثابت و سرانجام عبدالله بن زبیر (م ۵۷۳ه) پا به عرصه وجود نهاد (زجاج، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۰۹۱)؛ ولی در اوایل قرن دوم هجری به صورت یک علم درآمد؛ در حالی که براساس نظر بسیاری از تاریخ‌نگاران، نحو با همت ابوالأسود دؤلی (م ۵۶۹ه) صورتی علمی به خود گرفت. دگرگونی‌های روی داده در علم نحو، در سه مرحله بدین شرح قابل بررسی است: از صدر اسلام تا قرن پنجم؛ از قرن پنجم تا اواخر قرن هشتم؛ دوران معاصر. در این تقسیم‌بندی، غیراز دوره معاصر - که به دلیل تکامل قواعد نحوی، گرایش به آسانی، و دورشدن از تعلیل‌ها و تأویل‌ها می‌توان آن را دوره شورش برخی علیه قواعد قدیمی نحو نامید (فاخوری، ۱۳۷۷: ۶۶۱-۶۶۵) - هیچ دگرگونی قابل ذکری در این حوزه رخ نداد؛ البته دیگر دوره‌ها نیز شاهد تغییرهایی بودند که با نگاهی به عمل کرد دانشمندان هر دوره می‌توان به آنها پی برد.

۳. مرحله اول

این مرحله خود به چهار دوره بدین شرح تقسیم می‌شود:

۳-۱. دوره وضع و تکوین

در این دوره، نحو با لغت و صرف آمیخته بود. ابوالأسود دؤلی اصول و قواعد علم نحو را از امام علی (ع) - که براساس تاریخ، بهتر است ایشان را بنیان‌گذار این علم بدانیم - آموخت و مصحف‌ها را با علامت‌های رفع، نصب و جرّ حرکت‌گذاری کرد؛ سپس تعدادی از عالمان از جمله عیسی بن عمر ثقفی و ابوعمر و بن علاء این علامت‌ها را تغییر دادند و عالمان مدینه علامت تشدید و بصریان علامت سکون را به آنها افزودند (شوشتری، ۱۳۸۲: ۱۳۸؛ قفطی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۵)؛ آن‌گاه خلیل بن احمد فراهیدی، استاد سیبویه برای آنها شکل‌های کنونی را اختراع و در عین حال، قواعد اساسی نحو و زبان عربی را وضع کرد. او برای انجام‌دادن این کار، سال‌ها به بادیه رفت و زبان فصیح عربی را برپایه سخن عرب‌های بادیه‌نشین گرد آورد. لغت‌نامه *العین* خلیل بن احمد محصول این تلاش همه‌جانبه است (فاخوری، ۱۳۷۷: ۳۴۲).

۲-۳. دوره جدل و مناقشه

در این دوره، کوفیان وارد میدان مناقشه با بصریان شدند. در بصره، سردمدار علم نحو یونس بن حبيب و بعداز او سیبویه بود که تقریباً همه مسائل این علم را در کتابی به نام *الکتاب* گرد آورد. از میان عالمانی که پس از این دانشمندان، تمام تلاش خود را در تبیین حدود نحو به کار بستند، کمتر کسی توانسته است مسئله قابل ذکرى به مطالب او بیفزاید (موسوی عاملی، ۱۳۷۷: ۶). با ظهور اخفش اوسط در بصره، و محمد بن حسن رؤاسی و بعداز او کسایى و فرّاء در کوفه، آتش مناقشات بین بصری‌ها و کوفی‌ها روشن شد. از ویژگی‌های برجسته این دوره، کثرت مناظره‌ها بین این دو دسته است که از مشهورترین آنها می‌توان مناظره سیبویه و کسایى در حضور هارون الرشید را ذکر کرد.

۳-۳. دوره تکامل و نضج

در این دوره، آرای کوفیان و بصریان به وضوح روشن و دارای مرز مشخص گردید، با کوشش تعدادی از عالمان بصره مثل مازنی و جرّمی و مبرّد، و عده‌ای از عالمان کوفه مثل ابن سگّیت و ثعلب (موسوی عاملی، ۱۳۷۷: ۷)، نحو به صورت علمی مستقل درآمد و شرح‌های زیادی بر آثار گذشتگان نوشته شد. این دگرگونی‌ها تا نیمه‌های قرن چهارم هجری، یعنی در دوره بعد نیز ادامه یافت.

۴-۳. مرحله ترجیح یا تألیف

در این مرحله، گرایش بغدادی پا به عرصه وجود نهاد و شروع به ترجیح یکی از دو مذهب بصری یا کوفی بر دیگری کرد و در کنار آن، الحاق‌هایی تازه در چند مسئله نحوی به این علم افزود. در دوره مورد بحث، برخی عالمان مثل زجاج و ابن سراج، گرایش بصری و عده‌ای مثل ابن انباری گرایش کوفی داشتند؛ گروهی مثل ابن کيسان و ابن قتیبه هم جامع هر دو مذهب بودند و برخی مثل نحاس نیز در پی فراگیری این فن از استادان برجسته آن، و تدوین کتاب‌هایی مفصل و جامع در این حوزه بودند. این مرحله خود شامل دو دوره بدین شرح است:

الف) در قرن پنجم و ششم، یعنی عصر ابن جنّی، زمخشری و عکبری، علم نحو از شیوه اصلی‌اش خارج شد و رنگ فلسفه و منطق به خود گرفت؛ با این حال، ترجیح مذهب‌ها و آرای گوناگون، و کثرت تألیف‌ها در این حوزه همچنان ادامه داشت.

ب) در دوره دوم، با توجه به آنکه همه عرصه‌های علم نحو در دوران قبلی بررسی و کنکاش شده بود، عالمانی از جمله ابن‌عصفور، ابن‌مالک و ابن‌آجرّوم به نوشتن خلاصه، شرح و تعلیق بر آثار گذشته روی آوردند. از دیگر کارهای عالمان، ژرف‌نگری در مناقشه‌ها و تعلیل‌ها در این عصر بود.

۴. اعراب قرآن

اعراب قرآن مهم‌ترین شاخه نحو است؛ زیرا هیچ فراگیرنده‌ای نمی‌تواند بدون تسلط بر اعراب، زمام علم نحو را در دست گیرد. بدون آگاهی از اعراب، فراگیرنده در حد حفظ مجموعه‌ای از قواعد باقی می‌ماند و نمی‌تواند به مرحله تطبیق - که ثمره این علم است - برسد؛ بنابراین، اهمیت این علم در کشف معانی قرآنی از طریق برقراری ارتباط محکم بین معنی و اعراب آن، بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا در پی دگرگونی اعراب، معنا نیز دگرگون می‌شود و از سوی دیگر، فهم معنی، در گزینش اعراب صحیح به خواننده کمک می‌کند. اعراب قرآن با ظهور و تحول علم نحو ظهور یافت و به تدریج در سایه قرآن به علمی مستقل تبدیل شد. در آغاز، عالمان نحو، از جمله سیبویه در *الکتاب*، استشادهای قرآنی خود را بیشتر بر این علم بنا می‌نهادند (زجاج، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۰۹۲)؛ اما به تدریج، علم اعراب از دیگر علوم مستقل شد. براساس مستندات، اولین کسی که درباره اعراب قرآن، کتابی جداگانه نوشت، قطرب أبوعلی محمد بن مستنیر (۲۰۶هـ) بود (زجاج، ۱۴۲۰: ۳/ ۱۰۹۳).

۵. بررسی روش اعرابی مُعرَبان

دانشمندانی که به کشف وجوه مختلف اعراب قرآن مشغول بودند، روش‌هایی گوناگون داشتند: برخی مثل فرّاء (۲۰۷هـ) در *معانی القرآن* و ابن جنّی (۳۹۲هـ) در *المحتسب*، وجوه اعراب و قرائات را

یک‌جا جمع کردند؛ گروهی مانند مکی بن ابی طالب (۴۳۷هـ) در مشکل *إعراب القرآن*، به بیان اعراب آیات مشکل اکتفا کردند و یا مانند ابن‌انباری (۵۷۷هـ) در *البيان في غريب إعراب القرآن*، اعراب آیات غریب را بیان کردند؛ برخی دیگر مانند ابن‌خالویه (۳۷۰هـ) چند سوره یا چند جزء را بررسی کردند؛ عدّه‌ای نیز آیات محدودی را (همچون الفاظی که با هر سه حرکت ضمه، فتحه و کسره خوانده می‌شود) برای پژوهش برگزیدند؛ عدّه‌ای دیگر از عالمان هم مانند عکبری (۶۱۶هـ) در کتاب اعرابی‌اش به نام *املاء ما من به الرحمن* تقریباً اعراب همه آیات قرآن مجید را از این منظر بررسی کردند^۱.

۶. مصر، اولین خاستگاه رسمی علم اعراب

احمد بن محمد بن اسماعیل مرادی مصری، معروف به ابوجعفر نحاس (ابن‌النحاس)، عالمی مشهور در نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم بود. وی در اواسط قرن سوم در مصر متولد شد و در آنجا رشد کرد؛ سپس به بغداد مهاجرت کرد و نحو را به‌طور مستقیم از استادان مشهور زمان خود، یعنی مبرّد، اخفش، نبطویه، زجاج و دیگران آموخت؛ آن‌گاه به مصر بازگشت و تدریس را آغاز کرد. در این هنگام، مصر در فاصله نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم، حلقه وصل مغرب و مشرق بود؛ به همین علت، عاشقان علم و معرفت بدانجا می‌آمدند، از عالمان آن دیار، علم لغت و

۱. مشهورترین نویسندگانی که درباره اعراب قرآن و قرائات، به‌طور جداگانه یا توأمان آثاری تألیف کردند، به‌ترتیب زمان عبارت‌اند از: فرّاء (۲۰۷هـ): *معانی القرآن* در وجوه قرائات و اعراب؛ ابوحاتم سجستانی (۲۴۸هـ): *إعراب القرآن* و *کتاب القرائات*؛ محمد بن یزید مبرّد (۲۸۶هـ): *إعراب القرآن* و *احتجاج القراء*؛ أبو‌العباس ثعلب (۲۹۱هـ): *غریب القرآن* و *إعراب القرآن* و *کتاب القرائات*؛ أبو‌اسحاق زجاج (۳۱۱هـ): *معانی القرآن* و *إعرابه* و *إعراب القرآن*؛ نحاس (۳۳۸هـ): *إعراب القرآن*؛ ابن‌خالویه (۳۷۰هـ): *کتاب إعراب ثلاثین سوره من القرآن* شامل سوره طارق تا آخر قرآن و سوره فاتحه؛ عثمان بن الجنی (۳۹۲هـ): *المحتسب فی شرح الشواذ*؛ علی بن ابراهیم حوفی (۴۳۰هـ): *إعراب القرآن*؛ مکی بن ابی طالب قیسی (۴۳۷هـ): *مشکل إعراب القرآن* و *الکشف عن وجوه القرائات و عللها و الموجز در علم قرائات*؛ خطیب تبریزی (۵۰۲هـ): *المخلص فی إعراب القرآن*؛ أبو‌البرکات عبدالرحمن بن انباری (۵۷۷هـ): *البيان في غريب إعراب القرآن*؛ أبو‌البقاء عکبری (۶۱۶هـ): *إملاء ما من به الرحمن* و *إعراب القرائات الشواذ*؛ عبداللطیف بغدادی (۶۲۹هـ): *الواضح في إعراب الفاتحه*؛ ابن‌ابی‌العز همدانی (۶۴۳هـ): *الفرید فی إعراب القرآن*؛ المجدید؛ ابراهیم بن محمد سفاقی (۷۴۲هـ): *المجدید فی إعراب القرآن*؛ رعینی اندلسی (۷۷۷هـ): *تحفه الأقران فی ما قرئ بالتثلیث من القرآن*.

قرآن می‌آموختند و به موطنشان بازمی‌گشتند؛ بدین ترتیب، آثار دانشمندان مصر به دیگر سرزمین‌ها منتقل شد. مورخان در وصف ابو جعفر نحاس و شخصیت علمی و اخلاقی‌اش بسیار سخن رانده‌اند.^۱ سیوطی درباره‌ی تواضع بسیار زیاد او در دریافت دانش از دیگران می‌گوید: «او عالم به نحو و کتب حدیث بود؛ قلمش بهتر از زبانش بود؛ از سؤال کردن از اهل نظر هیچ ابایی نداشت و درباره‌ی اشکالاتی که در تصنیفاتش برایش پیش می‌آمد، با آنان مناقشه می‌کرد» (سیوطی، ۱۳۳۹: ۱ / ۱۳۶۲). نحاس در پنجمین روز از ذی‌الحجه سال ۳۳۸ هجری درگذشت. از این دانشمند کتاب‌های فراوانی برجای مانده است.^۲

۷. ویژگی کتاب *اعراب القرآن ابن نحاس*

بیشتر شهرتی که ابن نحاس در میان اهل علم کسب کرده، مرهون کتاب *اعراب القرآن* اوست؛ زیرا این اثر، اولین کتاب وسیع و همه‌جانبه^۳ در حوزه اعراب قرآن است. ابن نحاس در این کتاب، سخنان بسیاری از عالمان نحو و لغت را براساس گفته‌های بزرگان علم یا کتاب‌های در دسترس خویش جمع‌آوری کرده است.^۴ مهم‌ترین منابع این دانشمند در تألیف کتابش عبارت‌اند از: *الکتاب سیبویه؛ العین خلیل بن احمد؛ المسائل الکبیر اخفش؛ دو کتاب معانی القرآن و ما ینصرف و ما*

۱. از جمله منابعی که ما را با شخصیت این عالم آشنا می‌کند، می‌توان آثار قفطی (۱۹۵۲: ۱ / ۱۰۱) و ابن خلکان (۱۹۷۰: ۱ / ۱۰۰) را نام برد.

۲. از جمله: *معانی القرآن* که قبل از *اعراب القرآن*، آن را نوشته بود و کتاب *المقنع* درباره‌ی اختلاف کوفیان و بصریان (قفطی، ۱۹۵۲: ۱ / ۱۰۱)، *تفسیر القرآن الکریم* که حاجی خلیفه آن را *تفسیر النحاس* نامیده است (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۱ / ۴۶)، *الکافی فی النحو* که سیوطی آن را *الکافی فی العربیة* نامیده است (سیوطی، ۱۳۳۹: ۱ / ۳۶۲)، *اعراب القرآن*، شرح ابیات سیبویه، *التفاحه فی النحو* و بیش از پانزده کتاب دیگر که در منابع گوناگون از آنها یاد شده است.

۳. مراد از این وسعت، بسط‌دادن موضوع و بررسی همه‌جانبه‌ی یک آیه‌ی مشکل از جهت وجوه اعراب و قرائت است؛ نه بررسی تمام آیات.

۴. قبلاً عالمانی را که قبل از نحاس، در حوزه اعراب قرآن، آثاری تألیف کرده‌اند، نام برده‌ایم؛ بنابراین، کتاب او اولین اثر در این حوزه نیست. تفاوت این اثر با کتاب‌های قبلی، آن است که آنها تنها نظرهای نویسندگانشان را دربر داشتند؛ ولی نحاس در کتابش، علاوه بر رأی شخصی خود، بیشتر نظرهای بزرگان این علم را گرد آورده و مورد کنکاش قرار داده است. از این جهت، *اعراب القرآن* اولین کتاب در این باب محسوب می‌شود.

لا ینصرف زجاج؛ کتاب‌های معانی القرآن، المصادر و المقصور و الممدود فرآء؛ کتاب‌های القرائات و الغریب‌المصنّف ابو عبیده و سرانجام، القرائات ابن سعدان نحوی. کتاب اعراب القرآن مشتمل بر مجموعه‌ای از آرای بزرگان مذهب بصری و کوفی در نحو، لغت و قرائات نیز است؛ مثل: خلیل بن احمد، سیویه، ابو عمرو بن علاء، یونس، قطرب، اخفش، ابو عبیده، ابو عمرو جرمی، ابن اعرابی، مازنی، سجستانی، میرد، محمد بن ولید و لاد و زجاج از بصریان؛ کسای، ثعلب، فرآء، ابن حبیب، ابن سعدان، ابن سگیت، نبطویه و ابن رستم از کوفیان.

۸. روش نحاس در تألیف اعراب القرآن

نحاس در مقدمه کتابش، شیوه خود را به‌طور خلاصه بدین صورت ذکر کرده است:

در این کتاب، إن شاء الله، به اعراب قرآن و قرائات آیاتی که نیاز است اعراب آن تبیین و علل آن بیان گردد، می‌پردازم که البته خالی از اختلافات نحویین و معانی مورد نیاز آنها نیست؛ لذا مواردی را که برخی از ایشان مجاز دانسته و برخی دیگر منع کرده‌اند و نیز اضافات معانی و شرح آنها و لغات مختلف را ذکر کرده و صاحب هر لغتی را معلوم کرده‌ام... و مذهب من، ایجاز و آوردن هر نکته در جای خود بدون اطاله و اطناب است؛ هدفم نیز بیان اعراب و اجزای تشکیل‌دهنده آن است (نحاس، ۲۰۰۴: ۵/۱).

همان‌طور که از سخنان نحاس برمی‌آید، او همه آیات را بررسی نکرده است؛ بلکه بیشتر به آیات مشکل توجه کرده و برای پرهیز از اطناب، از بررسی آیات دارای اعراب آسان چشم پوشیده است. او گاه در تبیین آیات، سخنان عالمان پیش از خود را عیناً و همراه با ذکر منبع اقتباس کرده و هریک را به‌طور مفصل نقد کرده است؛ گاه آنها را تأیید کرده و گاه با آنها مخالفت کرده است؛ گاه نیز بدون ذکر عین سخن، تنها به بیان نظرهای عالمان بسنده کرده است؛ وی علاوه بر اینها، قرائت‌های مختلف، اعم از مشهور و شاذ را همراه با ذکر قاریان آنها مورد بررسی و نقد قرار داده و کوشیده است از منظری یکسان به آنها بنگرد. نحاس در بیشتر موارد، قرائات را با شکل‌های مشهورتر در زبان عربی مقایسه کرده و قرائت‌های شاذ را با استشهاد به تعداد زیادی آیه، حدیث

و یا شواهد شعری رد کرده است.^۱ وی در تمام مراحل، خطی مستقل را برای خود ترسیم کرده است؛ بنابراین، به صورت مطلق و بی قید و شرط، به هیچ مدرسه نحوی یا قرائت قاری‌ای خاص گرایش ندارد؛ بلکه در همه موارد، با احترام به تمام اصول و قواعد عمومی نحو، نظر درست‌تر را ترجیح داده است؛ به همین دلیل، بعد از او، کتابش منبعی بسیار مهم به‌شمار آمده و تعداد زیادی از عالمان از جمله این افراد، از مطالب آن بهره‌مند گشته‌اند: مکی بن ابی‌طالب در کتاب *مشکل إعراب القرآن* که در زمره نسل دوم شاگردان نحاس قرار می‌گیرد؛ ابن‌انباری در کتاب مشهور *البیان*؛ ابو حیان اندلسی (۵۷۴هـ) در تفسیر مشهورش به نام *البحر المحیط* و قرطبی (۶۷۱هـ) در تفسیر *الجامع لأحكام القرآن*.

۹. بغداد، دیگر خاستگاه علم اعراب

شیخ ابوالبقاء عبدالله بن حسین عکبری، از عالمان مشهور قرن ششم، در سال ۵۳۸هـ.ق در بغداد متولد شد، همان‌جا، از محضر دانشمندانی بزرگ همچون ابراهیم بن دینار نهروانی و ابوزرعۀ مقدسی بهره‌مند گردید و در بسیاری از دانش‌ها مثل نحو، لغت، ادبیات، قرائت، فقه، حدیث و... به مقام استادی رسید. ابن‌خلکان درباره وی می‌گوید: «در اواخر عمر عکبری، کسی مثل او در فنون مختلف یافت نمی‌شد؛ البته تخصص غالب او علم نحو بود که درباره آن، مطالب زیاد و مفیدی دارد» (ابن‌خلکان، ۱۹۷۰: ۳ / ۱۰۰). سیوطی نیز در بیان فضل این دانشمند می‌گوید: «گوی سبقت را در ادبیات عربی چنان ربود که مردم از اقصی نقاط برای بهره‌گیری از دانشش به‌نزد او می‌رفتند» (سیوطی، ۱۳۹۹: ۲ / ۳۸). عکبری در هشتم ربیع‌الآخر سال ۶۱۶هـ.ق درگذشت. از وی بیش از پنجاه اثر ارزشمند، اعم از کتاب‌های مفصل و رساله‌های کوتاه، در علوم مختلف برجای مانده^۲ که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: *إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب و القرائات فی جمیع القرآن* که به *التیان فی إعراب القرآن* نیز مشهور است؛ *إعراب القرائات الشوآذ*؛ *إعراب*

۱. در بخش مقایسه، نمونه‌هایی از آن را ذکر خواهیم کرد.

۲. برای آشنایی با این آثار نگاه کنید به: بروکلان، بی‌تا: ۸۰ / ۱ و ۱۷۴ / ۵ ابن‌خلکان، ۱۹۷۰: ۱۷ / ۱۴۱؛ قفطی، ۱۹۵۲: ۱۱۷ / ۲.

الحديث النبوی؛ شرح لامیه العرب؛ اللباب فی علل البناء و الإعراب؛ المسائل الخلاقیه فی النحو؛ و سرانجام مسائل النحو مفرده.

۱۰. ویژگی‌های کتاب *إملاء ما من به الرحمن* عکبری در میان دیگر کتاب‌های اعرابی و شیوه او در تألیف این اثر

این کتاب مهم‌ترین اثر عکبری و از جمله آثار مشهور در حوزه اعراب است و همان طور که گفتیم، به *التبیین فی إعراب القرآن* نیز شهرت دارد؛ البته در اصطلاح عام، به آن *اعراب القرآن* عکبری هم می‌گویند. حاجی خلیفه در *کشف الظنون*، از علاقه مردم به این کتاب و استفاده از آن سخن گفته است (حاجی خلیفه، بی تا: ۱/ ۱۲۱-۱۲۲) و در اینکه این کتاب مورد توجه بسیاری از عالمان نحو و مفسران واقع شده، شکی وجود ندارد. از این منظر، ابوالبقاء را بیشتر با نام صاحب *اعراب القرآن* می‌شناسند. این کتاب نیز شامل بیان اعراب آیات مشکل و قرائت آنها، البته به صورت خلاصه است و مؤلف در آن، بیشتر به اصل موضوع پرداخته است؛ بدون اینکه با ذکر شواهد و ادله زیاد، سبب اطاله و اطناب کلام شود. از آنجا که روش اعرابی ابوالبقاء قهراً از دیدگاه و مذهب نحوی اش تأثیر پذیرفته، قبل از بررسی شیوه وی، لازم است درباره مذهب نحوی اش سخن گوئیم. درباره مذهب نحوی این دانشمند در این کتاب و دیگر آثارش، میان عالمان اختلاف نظر وجود دارد: برخی مثل طنطاوی در کتاب *نشأه النحو و تاریخ أشهر النحاه* بر این باورند که او در بسیاری از آثارش به منهج کوفی گرایش داشته است (طنطاوی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) و برخی دیگر از جمله شوقی ضیف در کتاب *الملاّرس النحویه* معتقدند مذهب او بغدادی است (ضیف، ۱۹۸۳: ۲۷۹)؛ گروهی هم عقیده دارند که او پیرو مذهب بصری است؛ اما واقعیت آن است که عکبری - همان طور که پیشتر گفتیم - در عصری می‌زیسته که عالمان آرای گذشتگان، اعم از بصریان و کوفیان را جمع‌آوری می‌کردند، یکی را بر دیگری ترجیح می‌دادند و به شرح آن می‌پرداختند؛ بدین ترتیب نمی‌توانیم او را به طور کامل، به یک مذهب خاص نسبت دهیم. مطالعه آرای پژوهشگران و تأمل در آثار عکبری به‌ویژه کتاب *املاء*، این نظر را تأیید می‌کند؛ بنابراین، مسلم است که وی علاوه بر بررسی نظرهای بصری‌ها و کوفی‌ها، و قبول یا رد هر یک از آنها - که البته بیشتر با ترجیح مذهب بصری

همراه بوده - گاهی نیز به مذهب بغداد گرایش نشان داده است. آثار مکتب بغداد، آشکارا در نظرهای نحوی این دانشمند دیده می‌شود؛ زیرا او اهل بغداد بوده و علم نحو را نیز از عالمان آن سرزمین فراگرفته است. از جمله این نظرها می‌توان برخی آیات قرآن، مثل آیه ۱۸۰ سوره بقره و آیه سی‌ام از سوره شوری را ذکر کرد که در آنها، طبق نظر بغدادی‌ها، حذف فاء از جواب شرطی که فعل مضارع یا ماضی موجود در آن، مقرون به «قد» نیست، جایز دانسته شده است (طبرسی، ۱۳۷۹: ۹/ ۳۰). وی در شرح این آیات، به شعر عبدالرحمان بن ثابت انصاری، یعنی «من یفعل الحسنات الله یشکرها...» استشهد می‌کند.^۱ همان طور که می‌بینیم، در این بیت، فاء از جواب شرط حذف شده است. از جمله کسانی که عکبری در میان بحث‌هایش به نظرهایشان استشهد کرده، خلیل، مبرد، یونس، اخفش، فراء، کسائی، مکی، زمخشری، فارسی و دیگران درخور ذکرند.

۱.۱. مقایسه روش تألیف دو کتاب

بعد از اینکه به طور جداگانه، درباره روش هریک از دو مؤلف در کتاب‌های اعرابی‌شان به صورت مختصر سخن گفتیم، لازم است مقایسه‌ای کوتاه بین دو کتاب انجام دهیم تا وجه تشابه و تفاوت آنها را بهتر دریابیم. در بررسی جنبه‌های تشابه این دو اثر، به این نکته پی می‌بریم که ساختار هر دو کتاب بر پایه آیات مشکل، همراه با رعایت ترتیب سوره‌ها پی‌ریزی شده و غلبه مذهب بصری در هر دو کتاب، آشکارا دیده می‌شود. درباره موضوعات دو کتاب باید بگوییم که هر دوی آنها به مباحث اعراب، قرائت و رابطه بین آنها می‌پردازند و ذیل این دو موضوع، درباره لغت، ریشه کلمه‌ها، و معانی و تفسیر آیات نیز سخن می‌گویند تا بیشتر به فهم مسئله کمک کنند. در کنار این شباهت‌های کلی، تفاوت‌هایی نیز بین آنها وجود دارد که در وهله نخست، از ویژگی‌های خاص هریک از دو مؤلف سرچشمه می‌گیرد. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. این شاهد، مصراع اول از بیت است از عبدالرحمان بن ثابت انصاری در بحر بسیط، و مصراع دومش بدین شرح است: «الشَّرُّ بالشَّرِّ عند الله مثلاً». برخی هم این بیت را به کعب بن مالک انصاری نسبت داده‌اند. برای مطالعه بیشتر درباره آن نگاه کنید به: بغدادی، ۱۴۱۸ق: ۲/ ۳۲۱ و ۹/ ۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ۱/ ۳۲۱.

۱-۱۱. اعراب

نحاس علم نحو و اعراب را به صورت مستقیم از استادان برجسته این حوزه آموخته و خود نیز از اولین دانشمندانی است که در این فن وارد شده است. این مسئله در روش این عالم تأثیر گذاشته و با وجود اینکه او به بررسی آیه‌های دارای اعراب مشکل پرداخته و آیات آسان را وانهاده است، در بررسی خود، بسیار دقیق عمل کرده و اعراب و وجوه آن را به طور کامل، و با استفاده از نظرها و ادله مختلف عالمان برجسته توضیح داده است؛ سپس عقیده خود را بیان کرده و برخی نظرها را بر گروهی دیگر ترجیح داده و برخی را با دلایل قوی رد کرده است.

مثلاً در اعراب «کذاب» در آیه‌های: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» «كَذَابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (قرآن، آل عمران: ۱۰-۱۱) می‌گوید: «به زعم فراء، معنی این است: "عرب کفری مثل کفر آل فرعون ورزیده است". متعلق بودن کاف و مجرور آن به "کفروا" جایز نیست؛ زیرا "کفروا" داخل در صله است و "کذاب" خارج آن؛ سپس با اشاره به برخی نظرها می‌گوید:

این کلمه از ریشه «دَبَّ» نیست و فقط گفته می‌شود: «دَابُّ يَدَابُّ دُؤْبًا وَ دَابًّا». نحویون چنین

نقل کرده‌اند؛ از جمله فراء در کتاب المصاادر حکایت می‌کند: [طویل]

كذابك من أم الحويرث قبلها و جاريتها أم الرباب بمأسل

(امرئ القیس، ۱۹۵۳: ۱۴۵)

اما «دَابُّ» جایز است؛ همان طور که گفته می‌شود: «شَعْرٌ وَ شَعْرٌ وَ نَهْرٌ وَ نَهْرٌ»؛ زیرا در آن،

حرفی از حروف حلقی وجود دارد (نحاس، ۲۰۰۴: ۱/ ۱۹۱).

درمقابل نحاس، روح اختصار بر کتاب عکبری غلبه دارد. شاید دلیل اصلی این ویژگی، آن باشد که او چند قرن بعد از استادان پایه‌گذار نحو و اعراب، از خلیل و سیبویه گرفته تا زجاج و نحاس زندگی می‌کرد؛ در طول این مدت، کتاب‌های فراوانی در این حوزه تألیف شده و همه نظرها عالمان به تفصیل در آنها بیان شده است؛ مطالب این علم آن قدر رایج بود که او نیازی به تکرارشان نمی‌دید و تنها اشاره‌ای کوتاه به نظرها و ترجیح یک رأی کفایت می‌کرد؛ بنابراین، شیخ ابوالبقاء پس از بیان اصل موضوع، وجوه اعرابش را به طور مختصر و مفید، و بدون اشاره به

صاحب قول ذکر کرده است. او بیشتر به فعل «قيل» اکتفا کرده و کمتر دیده می‌شود که از صاحب یک نظر یا منشاء یک وجه از اعراب نام برده باشد؛ مثلاً در بیان اعراب آیه پیشین چنین می‌گوید:

کاف در «كذّاب» در موضع نصب است به‌عنوان نعت برای مصدر محذوف، و در مورد آن محذوف، چند قول وجود دارد: اول اینکه تقدیرش «كفروا كفرا كعاده آل فرعون» است و فعلی که در اینجا مقدر شده، همان فعل موجود در صله «الذین» نیست؛ زیرا تعلق فعل به کاف، به خاطر اینکه «الذین» قبلاً خبر گرفته است، منقطع می‌گردد؛ بلکه فعل مقدر همان است که «كفروا» موجود در صله، به آن دلالت می‌کند؛ دوم اینکه تقدیرش «عذبوا عذابا كدّاب آل فرعون» است و «أولئك هم وقود النار» بر آن دلالت می‌کند؛ سوم اینکه تقدیرش «بطلّ انتفاعهم بالأموال و الأولاد كعاده آل فرعون» است؛ چهارم اینکه تقدیرش «كذبوا تكذّبا كدّاب آل فرعون» است؛ بنابراین، ضمیر در «كذبوا» به كفّار برمی‌گردد و در آن اندازی برای آنان است که به خاطر کفرشان مبتلا به عقوبتی شبیه آنچه بر آل فرعون وارد شده است، گردیده اند (عکبری، ۱۳۷۹: ۱/۱۲۵).

در جای دیگر، نحاس در تبیین اعراب آیه «و ما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ يَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أ تُصِبرُونَ وَ كَانَ رَبُّكَ بصیراً» (قرآن، فرقان: ۲۰) درباره کسر همزه «إِنَّ» می‌گوید:

وقتی لام در «لَيَأْكُلُونَ» داخل شده، همزه «إِنَّ» فقط مکسور است و اگر لام نبود، باز هم همزه کسره می‌گرفت؛ زیرا جمله مستأنفه است. این سخن همه نحوی‌ها غیر از علی بن سلیمان است که برای ما از محمد بن یزید (میرد) نقل کرد که او گفته است: «در این همزه، فتح جایز است؛ اگرچه بعدش لام باشد» و من حدس می‌زنم که این نظر او یک گمان باشد. ابواسحاق (زجاج) می‌گوید: «در این صورت، معنی "و ما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ رَسَلًا إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ" است؛ سپس "من" را حذف کرده؛ زیرا "من" بر محذوف دلالت می‌کند». فراء می‌گوید: «اینجا "من" محذوف است؛ یعنی: "إِلَّا أَنْ مِنْهُمْ مَنْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ"، و آن را به آیه «و ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (۱۶۴/ الصافات) تشبیه کرده است. زجاج می‌گوید: «این نظر اشتباه است؛ زیرا "مَنْ" موصوله است؛ پس حذف آن جایز نیست» (نحاس، ۲۰۰۴: ۳/۱۴۶-۱۴۵).

درمقابل، روش بیان عکبری چنین است:

إِلَّا إِنْهُمْ: همزه «إِنْ» به خاطر وجود لام در خبر، مکسور است و همچنین گفته شده: «اگر لام هم نبود، باز مکسور می‌شد؛ زیرا این جمله حالیه است؛ زیرا معنی، "إِنَّا و هم یأکلون" است». و با فتح هم خوانده شده؛ بنابر اینکه لام زایده و «أَنْ» مصدریه باشد که تقدیرش چنین است: «إِلَّا أَنْهُمْ یأکلون». و جایز است که در موضع حال باشد و تقدیرش «أَنْهُمْ ذوو أَكْلٍ» باشد (عکبری، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۶۱).

البته این اختصار هرگز از ارزش علمی کتاب عکبری نمی‌کاهد؛ بلکه گاه در آن، مواردی ذکر می‌شود که در کتاب‌های دیگر از جمله *اعراب القرآن* نحاس، به آن توجه نشده است؛ مثلاً ذیل آیه: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِيَّاتِ آتَيْتِ أُجُورَهُنَّ وَ مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ بَنَاتِ عَمَّتِكَ وَ بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ وَ بَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِيَّاتِ هَاجِرَاتٍ مَعَكَ وَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَ مَا مَلَكَتِ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (قرآن، احزاب: ۵۰)،

نحاس در بیان علت نصب «امْرَأَةً مُؤْمِنَةً» و «خالصه» می‌گوید: «امْرَأَةً مُؤْمِنَةً» معطوف است؛ یعنی «و أَحْلَلْنَا لَكَ امْرَأَةً مُؤْمِنَةً. إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ». زجاج می‌گوید: «اگر خود را به پیامبر ببخشد، بر او (پیامبر) حلال می‌شود... و «خالصه» منصوب است بنابر اینکه حال باشد» (نحاس، ۲۰۰۴: ۳ / ۲۹۴)؛ ولی ابوالبقاء وجوه مختلف اعراب آن کلمه‌ها را به خوبی و با همان روش موجز خود شرح می‌دهد و می‌گوید:

در عامل نصب «امْرَأَةً مُؤْمِنَةً» دو وجه است: یکی «أَحْلَلْنَا» در اول آیه که عده‌ای آن را رد کرده و گفته‌اند: «أَحْلَلْنَا» ماضی و «إِنْ وَهَبَتْ» که صفت «امْرَأَةً» است، مستقبل است و «أَحْلَلْنَا» در محل جوابش می‌باشد و جواب شرط نمی‌تواند ماضی در معنی باشد؛ در حالی که این نظر صحیح نیست؛ زیرا معنای «احلال» در اینجا، اعلام حلال کردن است؛ زمانی که فعل بر آن واقع گردد؛ چنانچه گفته می‌شود: «أَبَحْتُ لَكَ أَنْ تَكَلَّمَ فُلَانًا إِنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ» (بر تو مباح کردم که با فلانی صحبت کنی، اگر به تو سلام کرد)؛ و وجه دوم اینکه منصوب به فعل محذوف باشد؛ یعنی «و نَحَلُّ لَكَ امْرَأَةً...» و «خالصه» جایز است که حال از ضمیر در «وهبت» باشد؛ یا صفت مصدر محذوف باشد؛ یعنی «هبه خالصة»؛ یا مصدر (مفعول مطلق) باشد؛ یعنی «أَحْلَصْتُ ذَلِكَ

لك إخلاصاً؛ زیرا وزن فاعله به‌عنوان مصدر در لغت آمده است؛ مثل «عاقبه» و «عافیه» (عکبری، ۱۳۷۹: ۲/۱۹۳).

۲-۱۱. قرائت

بخش عمده‌ای از هردو کتاب مورد بحث، به بررسی وجوه قرائت‌های مختلف آیه، صحیح یا شاذ بودن آنها و رجحان برخی بر برخی دیگر اختصاص یافته است؛ اما تفاوت موجود در روش آن‌دو این است که نحاس به اسم قاری یا قاریان و اینکه یک قرائت خاص، زبان کدام قبیله است، با استدلال اشاره کرده و در رسیدن به میزان صحت قرائت‌ها به پژوهشگر کمک کرده است؛ در حالی که عکبری در بیشتر قسمت‌ها، از قاریان نام نبرده و تنها به ذکر قرائت و دلیل آن، آن‌هم به‌صورت گذرا اکتفا کرده است؛ به گونه‌ای که بررسی قرائات در این کتاب، مستلزم آن است که پژوهشگر به دیگر منابع نیز مراجعه کند تا با قاریان و میزان صحت قرائت‌ها بیشتر آشنا شود؛ مثلاً نحاس ذیل آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (قرآن، فاتحه: ۲)، چنین می‌گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» بنا بر نظر نحوی‌های بصره، مرفوع به ابتداست... و ابن‌عینی و رؤبه بن العجاج «حمد» را منصوب خوانده‌اند؛ بنا بر اینکه مصدر باشد و این قرائت، لغت قیس و حارث بن سلمه است؛ البته رفع از جهت لفظ و معنی بهتر است (همراه با ذکر دلایل لفظی و معنوی)... و فرّاء هردو را حکایت کرده است و هردو قرائت، معروف و برای هریک از آنها علتی وجود دارد. اسماعیل بن عیاش از حسن روایت کرده که او «حمدُ لله» قرائت کرده است و ابراهیم بن ابی‌عبله «الْحَمْدُ لِلَّهِ». فتح لام، لغت بنی‌ربیعیه است و کسر آن، لغت تمیم... (نحاس، ۲۰۰۴: ۱/۹-۱۰)

و بعد، چگونگی فتح و کسر لام را شرح می‌دهد.

عکبری در توضیح قرائت این آیه چنین می‌گوید:

بیشتر قاریان «حمد» را به رفع خوانده‌اند؛ بنا بر اینکه مبتدا باشد و «الله» خبر... و نیز چنین خوانده‌اند: «الْحَمْدُ» به نصب؛ بنا بر اینکه مصدر فعل محذوف باشد؛ و رفع بهتر است به‌خاطر اینکه در معنای آن، عمومیت وجود دارد؛ و همچنین بنا به پیروی از کسره لام، با کسر دال هم خوانده می‌شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ». این قرائت در این آیه ضعیف است؛ زیرا در آن، اعراب از بنا تبعیت کرده است؛ پس اعراب را باطل می‌کند. و نیز با ضمّ دال و لام بنا بر پیروی لام از دال خوانده می‌شود که آن هم ضعیف است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ زیرا لام جرّ به مابعدش متصل است و از

دال جداست و برای آن، نظیری در حروف جرّ وجود ندارد؛ مگر اینکه هر کس به این نحوه قرائت نموده، از ضمه به سوی کسره فرار نموده و آن را مثل متصل فرض نموده است؛ زیرا تقریباً امکان ندارد حمد بدون مابعدش استعمال شود (عکبری، ۱۳۷۹: ۵/۱).

درباره قرائت «مَنَسْكَ» در آیه «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَاً لِيذُكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَيْمَتِهِ الْأَنْعَامِ فَيَهِكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ» (قرآن، حج: ۳۴)، نحاس چنین می گوید:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسْكَاً» قرائت اهل مدینه و ابوعمرو و عاصم است و کوفیون به جز عاصم «مَنَسْكَاً» با کسر سین خوانده‌اند. در یکی از نوشته‌های من از ابواسحاق چنین آمده است: «مَنَسْكَ» با فتح سین، مصدر است به معنای تُسْكَ و تُسَوِّك (عبادت)، و مَنَسْكَ یعنی مکان عبادت، مثل «مَجْلِس». این سخن غلط و ناپسند است؛ زیرا تنها در «فَعَلَ يَفْعَلُ» این چنین است؛ مثل «جَلَسَ يَجْلِسُ» که مصدرش «مَجْلَس» و اسم مکانش «مَجْلِس» است؛ اما از «فَعَلَ يَفْعَلُ» نه اسم مکان از وزن «مَفْعَل» ساخته می‌شود و نه مصدر؛ مگر اینکه چیزی از طریق سماع حاصل شود تا بدان تکیه گردد. در این مورد، بیشتر کلام عرب مَنَسْكَ است، براساس قیاس و باب؛ پس مَنَسْكَ در کلام عرب بر سه وجه استعمال می‌شود: مصدر، ظرف زمان و ظرف مکان (نحاس، ۲۰۰۴: ۳/۹۲)؛

درمقابل، عکبری تنها به دو وجه قرائت اشاره کرده و می‌گوید: «مَنَسْكَ» با فتح سین و کسرش خوانده می‌شود که هر دو یک لغت‌اند و گفته شده فتح برای مصدر و کسر برای مکان استعمال می‌شود» (عکبری، ۱۳۷۹: ۲/۱۴۴).

با مقایسه این دو اثر درمی‌یابیم که کتاب *املاء* هر چند درباره ادله قرائات توضیح کافی داده و حتی بیشتر از کتاب *اعراب القرآن*، قرائت‌های مختلف را ذکر کرده است، خالی از اسم قاریان یا بیان ریشه هریک از قرائت‌هاست. چنین تفاوت‌هایی در همه جای دو کتاب، مشهود است.

۳-۱۱. شواهد

به کارگیری شواهد شعری و احادیث نبوی، یکی از مهم‌ترین روش‌هایی است که مؤلف در حوزه نحو و اعراب، برای اثبات نظرش از آن استفاده می‌کند؛ پس طبیعی است که این‌گونه شواهد در

کتاب‌های نحاس و عکبری نیز موجود باشند؛ ولی در میزان استفاده از این گونه شواهد در دو کتاب مورد بحث ما اختلاف دیده می‌شود. تعداد شواهد شعری گردآورده از دوره‌های جاهلی، اسلامی و اموی در کتاب ابن‌نحاس، ۶۰۳ مورد است؛ در حالی که شواهد شعری موجود در کتاب عکبری، از هفتاد مورد تجاوز نمی‌کند. درباب استفاده از احادیث نبوی نیز میان این دو کتاب، اختلافی فاحش دیده می‌شود؛ بدین شرح که تعداد احادیث نبوی استفاده‌شده در کتاب نحاس، ۱۶۳ مورد است؛ ولی احادیث ذکر شده در کتاب *املاء*، کمتر از ده مورد است. از این مقایسه نتیجه می‌گیریم که عکبری بسیار کمتر از نحاس و دیگر مؤلفان معاصرش به این حوزه توجه کرده است. او در همین چند شاهد اندک، اغلب از ذکر نام شاعر خودداری کرده و گاه نصف یک مصراع را به‌عنوان شاهد آورده است؛ بدین ترتیب، یافتن شاهد و منبع آن در کتاب او به‌سختی امکان‌پذیر است؛ مثلاً دربارهٔ زیادت باء در آیه «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (قرآن، علق: ۱) می‌گوید: «گفته شده: "باء زاید است؛ مثل سخن شاعر: لا یقرآن بالسور"» (عکبری، ۱۳۷۹: ۲ / ۲۹۰). این اشاره‌های گذرا در جلد دوم این کتاب، بیشتر دیده می‌شود. در این بخش، کمتر صفحه‌ای وجود دارد که مؤلف در آن، به گونه‌ای که نظیرش در اول کتاب آمده، ارجاع نداده باشد؛ مثلاً حروف مقطعه را تنها در آغاز سوره بقره شرح داده و در دیگر سوره‌هایی که حروف مقطعه دارند، سخن را به این سوره ارجاع داده است؛ در حالی که کثرت ارجاع‌ها بدین میزان، به‌ندرت در کتاب *إعراب القرآن نحاس* دیده می‌شود.

۱۲. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا مهم‌ترین جنبه‌های تشابه یا تفاوت دو کتاب عکبری و نحاس را به‌صورت موردی بررسی کنیم؛ البته نتیجه‌گیری کامل دربارهٔ این جنبه‌ها بررسی بیشتری را می‌طلبد که در

۱. این شاهد بخشی از مصراع دوم بیتی است از راعی و کل بیت بدین صورت است:

هَنَ الحرائِرُ رَبَّاتٌ أَحْمَرَه
سود المحاجر لا یقرآن بالسور

این بیت در منابعی مثل *خزانة الادب* (۱۴۱۸ق: ۱۰۹/۹) و *المقتضب* (۱۴۲۰ق: ۳/۲۴۴)، در همین موضوع آورده شده است؛ ولی یافتن آن در بین هزاران شاهد بدون اشاره به ابتدای بیت، بسیار دشوار است.

فضای محدود این مقاله نمی‌گنجد. شایان ذکر است که تفاوت‌های ذکر شده درباره ساختار این دو کتاب، هرگز دلیل برتری یکی بر دیگری نیست و از فضل و جایگاه هیچ‌یک از دو مؤلف نمی‌کاهد؛ زیرا هر دو در عصر خود، از بزرگان دانش نحو بودند و مورخان همواره درستایش علم و فضیلتشان قلم‌فرسایی کرده‌اند.^۱ ریشه این تفاوت‌ها را می‌توان در ویژگی‌های هر دوره جستجو کرد؛ بدین شرح که دوره نحاس، زمان شرح مباحث نحوی و دوره عکبری، زمان ایجاز و جمع‌بندی آثار گذشتگان است؛ پس می‌توان گفت هر دو کتاب دارای ارزش و جایگاهی ویژه در این عرصه هستند و پژوهشگران در باب اعراب قرآن باید از هر دو آنها، البته در کنار دیگر کتاب‌های معتبر و ارزشمند تألیف شده در گذشته و حال استفاده کنند. مقدار و چگونگی استفاده از هر کتاب، به اطلاعاتی بستگی دارد که پژوهشگر در پی آنهاست؛ اگر تنها کشف مشکل اعرابی آیه یا انواع قرائت آن، مورد نظر باشد، کتاب *املاء عکبری* کفایت می‌کند؛ ولی اگر برای فهم اعراب آیه، توضیح بیشتری لازم باشد و یا شواهد و ادله محکمی برای یک وجه اعرابی یا قرائت خاص جستجو شود، کتاب *اعراب القرآن نحاس*، بهترین منبع در این زمینه است. در مجموع می‌توانیم بگوییم که همه کتاب‌های اعراب و تفسیر در کنار هم، مکمل دریافت‌های ما از اعراب قرآن هستند.

منابع

- ابن انباری، أبو البرکات (۱۴۰۳ ق _ ۱۳۶۲ ش). *البيان فی غریب إعراب القرآن*. با تحقیق دکتر طه عبد الحمید طه و مصطفی السقا. قم: دارالهجره.
- ابن جنی، أبو الفتح (۱۳۷۶ق). *المحتسب فی تبیین وجوه شواذ القراءات و الإیضاح عنها*. با تحقیق علی النجدی ناصف. قاهره: المجلس الأعلى للشئون الإسلامیة.
- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد (۱۹۷۰م). *وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان*. با تحقیق دکتر احسان عباد. بیروت: دارالصادر.

۱. در بررسی زندگی این دو عالم، بخشی از این سخنان و منابع آنها را ذکر کرده‌ام.

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۰۸ق / ۱۹۹۸م). *لسان العرب*. با تحقیق علی شیری. بیروت: دار
إحياء التراث العربی.
- إمرئ القیس (۱۹۵۳م). *دیوان*. شرح حسن السندی. قاهره: نشر الاستقامه.
- اندلسی، أبو حیان (۱۴۱۱ ق - ۱۹۹۰ م). *البحر المحیط*. بیروت: دار إحياء التراث الأدبی.
- بروکلیمان، کارل (بی تا). *تاریخ الأدب العربی*. قاهره: دار المعارف.
- بغدادی، عبدالقادر بن عمر (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م). *خزانه الأدب و لب لباب لسان العرب*. با تحقیق
إمیل بدیع یعقوب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۱ش). *سیمای علی (ع) در قرآن*. تهران: اسوه.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی تا). *کشف الظنون علی اسمی الکتب و الفنون*. با
تصحیح محمد شرف‌الدین. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- زجاج، أبو اسحاق إبراهیم بن سری (۱۴۲۰ق). *إعراب القرآن*. قاهره و بیروت: دار الکتب
المصری و دار الکتب اللبنانی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۹۹ق / ۱۹۷۹م). *بتیة الوعاة عن طبقات
النحویین و النحاه*. با تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم. بیروت: دار الفکر.
- شوشتری، محمد ابراهیم خلیفه (۱۳۸۲ش). *تاریخ نشأة النحو العربی*. تهران: سمت.
- ضیف، شوقی (۱۹۸۳م). *المدارس النحویه*. قاهره: مکتبه وهبه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۹ق / ۱۳۳۹ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. با تحقیق سید
هاشم رسولی محللاتی. تهران: شرکت معارف اسلامی.
- طنطاوی، محمد (۱۳۸۹ق). *نشأة النحو و تاریخ أشهر النحاه*. قاهره: دار المعارف.
- عکبری، أبو البقاء حسین بن عبدالله (۱۳۷۹ش). *إملاء ما من به الرحمن من وجوه الإعراب و
القراءات فی جمیع القرآن*. تهران: مؤسسه الصادق للطباعه و النشر.
- فاخوری، حنا (۱۳۷۷ش). *تاریخ الأدب العربی*. تهران: توس.
- فراء، أبو زکریا یحیی بن زیاد (۱۹۸۳م). *معانی القرآن*. بیروت: عالم الکتب.

- قرطبی، محمد بن أحمد (۱۳۶۴ش). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۹۵۲م). *إنباء الرواه علی أنباء النجاه*. با تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. قاهره: دار الکتب المصریه
- قیسی، مکی بن أبی طالب (۱۳۶۲ش). *مشکل إعراب القرآن*. با تحقیق یاسین محمد السواس. تهران: مؤسسه النور للنشر.
- مبرّد، ابوالعباس محمد بن یزید (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م). *المقتضب*. با تحقیق حسن حماد و دکتر امیل بدیع یعقوب. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- موسوی عاملی، صدرالدین (۱۳۷۷ش). *قوله العین فی النحو*. با تحقیق محمد علی بحر العلوم. تهران: دانشگاه تهران.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن اسماعیل (۲۰۰۴م). *اعراب القرآن*. با تحقیق محمد احمد قاسم. بیروت: دار المکتبه الهلال.